



فرصت

قطعه‌ی خی در کویر

سیاسی

اشاره

به راستی جوانان که سرمایه‌های اصلی سرزمین ما در آینده به شمار می‌آیند، چگونه می‌توانند خود را مهیای ساختن فردا سازند؟ حجت الاسلام والمسلمین جواد محمدی، استاد، محقق، نویسنده و شاعر حوزه علمیه قم فرصت‌ها و آسیب‌های دوره جوانی را در سطور زیر نمایانده است؛ فرصت‌هایی به‌غایت ارزشمند و آسیب‌هایی بس خطرناک و خسارت‌بار؛ فرصت‌ها و آسیب‌هایی که عامل یا مانع ساختن سرمایه‌های اصلی این کشور هستند، سرمایه‌هایی به نام جوانان. این که چگونه می‌توان سرزمین مستعد و مناسبی چون ایران را ساخت؛ نکته‌ای است که بدون حضور جوانان، ممکن نخواهد بود. بی‌شک، جوانان بیشترین توان را برای ساختن فردای کشورمان در اختیار دارند و اهداف نظام با همت و تلاش آنان تحقق پذیر خواهد شد.



جواد محمدی

۴۴

فرصت‌ها و آسیب‌ها

بهره‌وری از «سرمایه» ویژه انسان‌های خردمند و جوامع آینده‌نگر است. سرمایه‌های نیز، تنها منابع مالی و ذخایر لازم و امکانات اقتصادی و طبیعی نیست. «عمر» و «فرصت» نیز یکی از سرمایه‌ها و بالاترین سرمایه است، با این تفاوت که پیوسته رو به کاهش می‌رود و انسان از گذشت آن غافل است و به دلیل همین غفلت، سرمایه فرصت‌ها و عمرها را جدی نمی‌گیرد و از تباه شدنش غصه نمی‌خورد و در بهره‌وری از آن چندان جدی نیست.

درسست گفته‌اند که «شناخت درده، نیمی از درمان است». و صحیح است که آشنایی با اوقات‌های هر چیز و خطرهای هر راه و کار، زمینه‌ساز بهره‌وری بیشتر و مصون‌ساز از خسارت‌های جبران‌ناپذیر است.

پس هم «شناخت فرصت‌ها» برای جوانان ضروری است، هم «شناخت اوقات»‌ها که به نوعی دشمن آن سرمایه ارزشمند به شمار می‌آید. هم عزم‌فردی هر یک از ما به دست خداست و از آینده خبر نداریم، هم فرصت‌های اجتماعی مواجه با برخی خطرهای و موانع است که گاهی غیر قابل

پیش‌بینی است. این هم تأکیدی مجدد بر این دارد که تا فرصت و عمر و جوانی موجود است، باید از آن سود جست و این سرمایه را در مسیر سعادت و هدف‌متعانی به کار گرفت و به بهره‌وری بهینه رساند.

ویژگی‌های فرصت

جوانی

۱. شتاب در گذر

در کلام حضرت امیر (ع)، گذشت زمان به عبور پرشتاب ابرها در آسمان تشبیه شده است و در کلام دیگر فرموده‌اند: چه شتابان می‌گذرد ساعات در روزها و روزها در ماه‌ها و ماه‌ها در سال‌ها و سال‌ها در عمرها! از این رو با توجه به این سرعت عبور ابرهای فرصت در آسمان زندگی، باید متناسب با آن برنامه‌ریزی کرد تا از هدر رفتن آن جلوگیری شود.

۲. غیر قابل جبران بودن

بسیارند آنان که در پایان عمر، آرزوی بازگشت آن را دارند و در پایان فرصت، حسرت فرصت‌های سوخته و تباه شده را می‌خورند. اما هیئات که این آب رفته، به جوی زندگی برگردد و بهار جوانی تکرار گردد. قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که در قیامت با تمنای «رب» ارجعون» درخواست عمر دوباره و بازگشت به دنیا

دارند، تا بهتر عمل کنند؛ درخواستی نشدنی و تمنایی غیر قابل انجام!

۳. حرکت رو به پایان

خط سیر عمر انسان رو به زوال فرصت‌ها و ضعف نیروها و کاهش عمرها و فرسودگی اعضا و باز پس گرفتن امانت‌های الهی است و هر چه می‌گذرد، به پایان «خط مسابقه» نزدیک‌تر می‌شویم. نه بازگشت به جوانی ممکن است، نه می‌توان جلوی فرسایش این سرمایه و کاهش مجال و میدان عمل در زندگی را گرفت. هنرمند کسی است که در فرصت موجود و زمان باقی مانده بتواند کار مثبت و گام بلند داشته باشد.

نتیجه آنکه: هم با عمر باید به صورت یک «سرمایه» برخورد کرد، هم برای بهره‌وری از آن باید برنامه‌ریزی کرد تا هدر نرود، هم به جای حسرت بر گذشته باید مواظب بود که «فرصت امروز» تبدیل به «حسرت فردا» نشود، هم این سرمایه در حال گذر شتابان را در مسیری که مورد پسند خدا و رضایت وجدان و به نفع مردم و جامعه است به کار زد، و گرنه اگر خط زندگی بر مدار «نفسانیات» و بستر شهوات باشد، هر چه بیشتر می‌گذرد بارگناه سنگین‌تر می‌شود و

پاسخگویی برای روز حساب، دشوارتر. امام سجاد (ع) با توجه به این ویژگی است که از خداوند درخواست می‌کند: تا وقتی که عمر در مسیر طاعت تو سپری و خرج می‌شود، عمرم را طولانی گردان و هر لحظه که عمرم چراگاه شهبان گردد، هر چه زودتر جنم را بگیر و مرابه سوی خودت ببر: «وَعَمْرِي مَا كَانَ عَمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَاذَا كَانَ عَمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ».

هشدار نسبت به زیان‌ها

میزان خرد و ششوعور هر کس را از حساسیت و نگرانی او نسبت به داشته‌ها و سرمایه‌هایش می‌توان شناخت. اگر سرمایه عمر و فرصت نزد کسی بی‌بها و ارزان باشد، گواه کم‌عقلی و سست است. توصیه‌های حضرت رسول (ص) به ابوذر غفاری چنین است: «یا ابذر! کن علی عمرک أشح متک علی درهمک و دینارک».

ای ابذر!... نسبت به عمر خود حریص تر باش تا نسبت به درهم و دینار. یعنی اگر کسی خسارت مادی و صرر مالی را درد آور می‌بیند و بر آن غصه می‌خورد، اما برای هدر رفتن عمر و جوانی و تباه شدن فرصت‌های ناب‌زندگی بی‌خیال است، نشانه ضعف شناخت او از داشته‌ها و سرمایه‌هاست. ما با روزگار و زمان در یک «تعامل» و داد و ستد دوجانبه به سر می‌بریم. هم عمر را از دست می‌دهیم، هم بهره‌ها و تجربه‌هایی را رهاوردمی‌آوریم. اما کدام یک بیشتر است؟ آیا آنچه می‌دهیم و آنچه می‌گیریم، با هم تناسب قابل

قبولی دارند. به عبارت دیگر: آیا در حال سود بردنیم یا زیان کردن؟ بردن یا باختن؟ این کلام حضرت علی (ع) بسیار تکان دهنده است که می‌فرماید: «إنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فَيَكُ فَاعْمَلُ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْهُمَا»^۱

شب و روز در تو عمل می‌کنند (و تأثیر می‌گذارند) تو هم در آن دو عمل کن؛ و از تو می‌گیرند پس تو هم از آن دو بگیر. در مقابل آنچه به نام «جوانی» می‌دهیم، چه می‌گیریم؟ یک محاسبه سرنگشتی می‌تواند وضعیت ما را از نظر سود بردن یا خسارت دیدن روشن کند.

در حدیث پیامبر خدا (ص) می‌خوانیم: «إِنَّ مَلَكَ يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي: يَا أَبْنَاءَ الْعَشِيرِينَ، جُدُّوا وَ اجْتَهِدُوا»^۲

ای بیست ساله‌ها! بکوشید و تلاش کنید!

یعنی فرصت می‌گذرد و آینده شما در گرو تلاش امروز شماست و اگر نجتید و جدیت نکنید، فریاد ندامت‌باری در پیش دارید.

فرصت‌ها را باید به دست آورد و با تقسیم صحیح و تنظیم درست اوقات، به وقت‌ها توسعه داد. کسی که برای اوقات خود، برنامه‌ریزی داشته‌باشد، به موفقیت‌های بسیاری می‌رسد. اما کسی که عبور لحظه‌ها و سپری شدن ساعات‌ها و روزها و هفته‌ها را نادیده بگیرد، فرجامش پشیمانی است. گهر وقت بدین خیرگی از دست‌مده آخر این عمر گرانمایه بهایی دارد

آفت‌ها و آسیب‌ها

اگر برای عمر و فرصت‌ها، دشمنی

متصور باشد، همان تباه شدن و عوامل تباهی‌زا و فرصت سوز است. پس باید آنها را شناخت و جلوی ضرر را گرفت، از هر جا که باشد؛ چرا که نفع، در همان است. برخی از نمونه‌ها از این قرار است:

۱. تبلی و بی‌حالی

از دست دادن انگیزه و نشاط برای فعالیت، در همه زمینه‌ها زیان‌بار و خسارت‌آور است؛ چه در عرصه دانش، چه در میدان کار و تلاش اقتصادی و اجتماعی، چه در زمینه عبادت و کارهای خیر، در کلام معصومین، با واژه‌هایی چون «کسالت»، «فترت» و «فشل» از این آسیب یاد شده و در دعای ابوحمزه ثمالی از کسل و فشل به خدا پناه می‌بریم و در دعای مکارم الاخلاق، از خداوند می‌خواهیم که ما را به کسل بودن و بی‌حالی در عبادت دچار نسازد.

امام علی (ع) در خطبه‌های انسان را مخاطب قرار داده و نسبت به سستی و غفلت چنین هشدار می‌دهد:

درد و بیماری فترت و سستی را که در جان توست، با عزیمت و اراده درمان کن و خواب غفلت را از دیدگانت با بیداری بسزای: «فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفَتْرِ قَلِيلًا بَعِزْمَةٍ وَ مِنْ كُرَى الْغَفْلَةِ فَاظْهَرُكَ بِبَقِيَّةٍ»^۳

چند مشت از آب بیداری به صورت زن خواب را در چشم خود بشکن!

۲. گم‌گشتگی در راه

زندگی فلسفه‌ای دارد، و انسان، تلاشگری برای رسیدن به هدف خلقت است. بنابراین در جازدن، یا بیراهه رفتن، یا راه را بی‌راهنما طی کردن، یا به‌بن‌بست رسیدن، یا آخرت را

اگر برای عمر و فرصت‌ها، دشمنی متصور باشد، همان تباه شدن و عوامل تباهی‌زا و فرصت سوز است.

از دست دادن انگیزه و نشاط برای فعالیت، در همه زمینه‌ها زیان‌بار و خسارت‌آور است؛ چه در عرصه دانش، چه در میدان کار و تلاش اقتصادی و اجتماعی، چه در زمینه عبادت و کارهای خیر.

که آخرین منزلگاه است - از یاد بردن، نشانه گم شدن هدف و گم کردن راه است و این خطرناک‌ترین آفت زندگی است.

امام علی (ع) در نکوهش این حالت می‌فرماید: «لز عبغوض ترین و نکوهیده‌ترین افراد نزد خدای متعال، بسنده‌ای نیست که خداوند او را به حال خودرها ساخته، در نتیجه از راه درست به بیراهه افتاده و راه را بی‌راهما می‌پیماید، اگر به کسبت و کار دنیا فراخوانده شود تلاش می‌کند، اما اگر به زراعت آخرت و آبادانی سرای واپسین دعوت شود، سست و بی‌حال می‌شود.»^۱ و این یعنی گم کردن هدف و راه اصلی و به بیراهه رفتن در زندگی.

۳. بازیچه و سرگرمی

درست است که دنیا «بازیچه» است، ولی زندگی «بازی» نیست، کامروا کسانی‌اند که زندگی را جدی بگیرند و همه ظرفیت و جودوی و توانمندی‌های خود را در مسیر رشد و بالندگی به کار گیرند و از بیهوده‌هرز رفتن استعدادها و موقعیت‌ها جلوگیری کنند. هدف برتر نباید در زندگی مورد غفلت قرار گیرد. اینکه «برای چه زندگی می‌کنیم؟» سؤال مهم و کلیدی است. بعضی‌ها زندگی حیوانی دارند و زندگی را «آخور مدرن» می‌دانند که نباید هر چه بیشتر خورد و لذت برد و خوابید و به شکم و شهوت رسید.

امیرالمومنین (ع) در نکوهش چنین دیدی نسبت به زندگی می‌فرماید: «من برای این آفریده نشدم که خوربن خوراکی‌های لذیذ، مرا مشغول سازد، همچون حیوانی که به آخور بسته

شده و همه همش خوردن است، یا حیوانی که در چراگاه رهایش کرده‌اند که کارش چریدن و انباشتن شکم است و نمی‌داند که از او چه می‌خواهند. برای این مرا نیافریده‌اند که مهمل و بی‌فکر رها شوم و زندگی را به عبث و بیهودگی بگذرانم.»^۲

نه چنین زاید و بیهوده و بی‌جوش و خروش عمر بر باد و به حسرت خاموش!

۴. سرمستی

خطر دیگر، سرمستی از باده غرور و غفلت از جدیت در زندگی و نداشتن بیداری و هشیاری است. برخی مست پول و ثروت‌اند، بعضی مست قدرت و ریاست و برخی سرمست لذت‌های جوانی. آنکه مست باتند، نه راه را تشخیص می‌دهد، نه قدرت عمل و تصمیم دارد، نه حرف عاقلانه و منطقی می‌شنود و نه کارهایش بر اساس خردمندی و حساب و آینده‌نگری و واقع‌بینی است. پایان آن هم با ندامت است، یا رسوایی و بدنامی.

امیر مؤمنان در یکی از پنجهای جاویدانش می‌فرماید: «فَأَفَقُّ أَيُّهَا السَّمْعُ مِنْ سَكْرَتِكَ وَ اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ»^۳

ای شنونده! از سرمستی خود به هوش بیا و از خواب غفلتت بیدار شو! در ادامه این خطبه دعوت می‌کند که آسنان، آینده حتمی خود را در نظر آورد، تفاخر و تکبر را کنار بگذارد، به یاد قبر و قیامت باشد و بداند که هر چه بکارد همان را درو می‌کند و هر چه امروز برای فردایش بفرستد، همان را خواهد یافت و در نهایت اینکه: هشدار، هشدار، ای شنونده،

کوشش، کوشش، ای غافل هر که عاقل‌تر و هشیارتر است گوهر عمر نگه‌دارتر است این آفت‌های چهارگانه، کافی است که آینده یک فرد یا جامعه را تباه سازد و دست یافتن به هدف‌های برین را برایش مشکل یا غیرعملی سازد. پیامد آن هم عقب‌ماندگی و رکود است. شناخت سرمایه‌های عمر، همچنین آگاهی از آفت‌ها و آسیب‌ها، ضروری‌ست، اما کافی نیست و دو گام لازم است:

۱. در یک مرحله، به بهره‌وری رساندن آن سرمایه با برنامه‌ریزی و مدیریت زمان و سامان‌دهی به ظرفیت‌ها و عمل‌هاست، تا در سازندگی جامعه ایفای نقش کند و عنصری مثبت و کارآمد به شمار آید.

۲. در مرحله دیگر، آفت‌زدایی در عمل و آسیب‌شناسی در برنامه‌ها، تا باد نکارد و طوفان درو نکند و در عصر سرعت با حرکت لاک‌پستی به فرصت‌سوزی مشغول نباشد. زمان، زمان شتاب است و عصر، عصر تکاپو. مباد آنکه بخوابیم، مباد آنکه بمانیم.

باورقی‌ها

۱. صحیفه سجاده: دعای مکارم الاخلاق (دعای ۲۰).
۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۳۸۹۰.
۳. همان، حدیث ۱۳۸۹۹.
۴. غرر الحکم، حدیث ۹۱۵۵.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.
۶. آن من ایعض الرجال... (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).
۷. همان، نامه ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف (نما حنقت لیشغلی أکل الطیبات...).
۸. همان، خطبه ۱۵۳.

درست است که دنیا «بازیچه» است، ولی زندگی «بازی» نیست. کامروا کسانی‌اند که زندگی را جدی بگیرند و همه ظرفیت و جودوی و توانمندی‌های خود را در مسیر رشد و بالندگی به کار گیرند و از بیهوده‌هرز رفتن استعدادها و موقعیت‌ها جلوگیری کنند.

زمان، زمان شتاب است و عصر، عصر تکاپو. مباد آنکه بخوابیم، مباد آنکه بمانیم.